

## نامه اکبر رادی

۵۶

حضور گرامی آقای دهباشی، با تقدیم بهترین شادباش‌های بهاری.

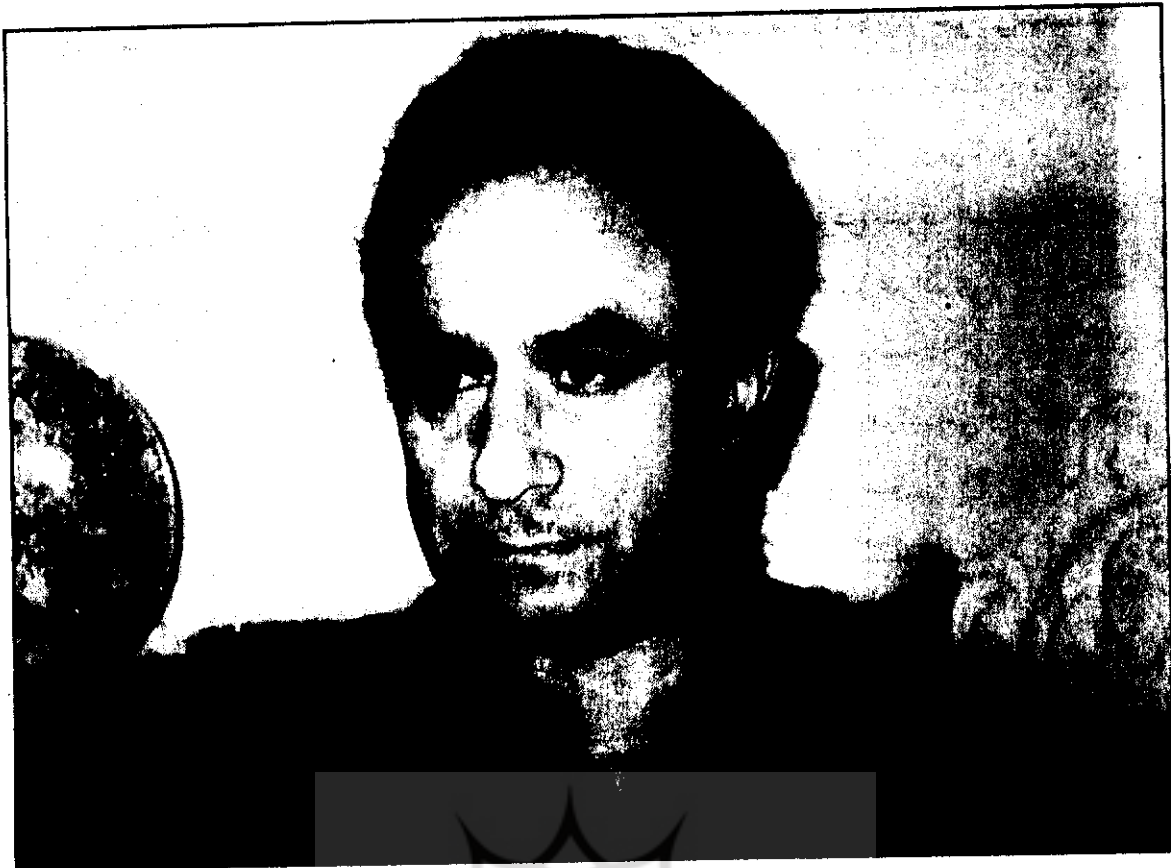
در سلسله مقالات «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی» به قلم استاد ما دکتر ایرج افشار «پاره» ای دیدم در «بخارا» ی ۲۷ و با شماره ۷۲۴ تحت عنوان «عمه ناصرالدین شاه، نه خواهر او»، به این مضمون که حضرت استادی در «بخارا» ی ۲۵ به نقل از آقای دکتر ناصرالدین پروین، عزیزالدوله را خواهر ناصرالدین شاه نوشته بودند که طوی عریضه‌ای از شاه استدعای تأیید و امضای لقب کرده بوده، و شاه هم به خط نستعلیق آهسته‌ای بالای همان عریضه در چند کلمه لقب را تنفیذ کرده بوده است... اما بعد از چاپ مقاله، آقای رحیم‌زاده ملک به جناب افشار متذکر شده‌اند خیر، عزیزالدوله خواهر ناصرالدین شاه نبوده؛ عمه او بوده است؛ یعنی خواهر محمدشاه. و ایشان هم از خوانندگان «بخارا» و آقای دکتر پروین یک کاسه عذر خواسته، التماس دعایی به اینکه آنچه شنیده‌اند و نقل کرده‌اند، شاید خطای سامعه بوده است و به این وسیله «اشتباه» خود را گردن می‌گیرند و آن را تصحیح می‌کنند و چه.

بنده ضمن پاسداشت این طبیعت راحت‌خاکی و این تواضع بی‌ریای الگویی که مخصوص آقای افشار و نخبه‌ای از پژوهندگان خوش‌آیین علمی است، عرض می‌کنم که این راقم سالیانی است بدبختانه «ویر» قجرخوانی دارم و گاهانه پرسه‌ای در گوشه موشه‌های متروک آن راسته می‌زنم. حالا گردشی است روحانی؟ سُرْمه تاریخ است؟ یا شهود حیوانی؟ با این همه هرگز

نخوانده‌ام جایی که ناصرالدین شاه عمه‌ای هم به اسم عزیزالدوله داشته، و او خواهر محمدشاه بوده باشد. برعکس، میان تَل کتاب‌هایی که در باب طایفه قاجار نوشته‌اند، عجالتاً به دو کتاب معتبر برخوردیم که عزیزالدوله را خواهر ناصرالدین شاه معرفی کرده‌اند. اولی «روزنامه خاطرات» اعتمادالسلطنه است، وزیر انطباعات و مترجم حضور شاه، که همسرش اشرف السلطنه از زنان مدبّر دربار و همدم انیس‌الدوله بانوی اول حرمسرا بوده و در مراسم عزاداری و تشریفات عروسی و پذیرایی از همسران سفرای خارجی همیشه جزء ندیمه‌های خاصّه در اندرون دریاخانه به سر می‌برده، و البته اخبار دست اولی هم از پشت پرده شاهی برای شوهرش می‌آورده است. و این شوهر، یعنی آقای اعتمادالسلطنه، در «روزنامه خاطرات» خود به سال ۱۳۱۰ ق. نوشته است: «شاه فرموده بود به آجودانباشی که این جا هشتصد نفر نیستند (افراد فوج). عرض کرده بود به سر مبارک جز سی نفر که از دهات عزیزالدوله همشیره شما باید باشد و عزیزالدوله سرباز نمی‌دهد، الی آخر.» ص ۹۶۶. و دومی کتاب «رجال عصر ناصری» است، تألیف دوستعلی خان معیرالممالک، نوه دختری شاه از عصمت‌الدوله، که در فصل «خواهران ناصرالدین شاه» از دو زن نام برد. یک: عزت‌الدوله، خواهر تنی شاه و همسر میرزاتقی خان امیرکبیر، که پس از او زوجه یحیی خان مشیرالدوله شد. دو: عزیزالدوله، خواهر ناتنی شاه و همسر شاهزاده کیومرث میرزا عمیدالدوله، صص ۲۶۹-۲۶۶.

از این گذشته هرچند فاصله خویشاوندی عزیزالدوله، هم در عریضه و هم در فرمان شاه دقیق مشخص نشده است، اما به نظر می‌رسد لحن و جنس کلمات عریضه جمعاً نامه استمداد یک عمه نیست؛ بلکه نمودار احوال خواهر نامطمئن جوانی است که از برادر پادشاه خود (در سال ۱۲۷۳ ق.) نسبت به شاهنشاه مرحوم توقع التفات بیشتری دارد: «از شاهنشاه مرحوم لقب عزیزالدوله داشتم. الان که در زیر سایه التفات شما هستم، البته می‌باید بهتر از پیش‌تر از همه جهت برکمینه بگذرد.» و این ردیف زبان زنی است که در حاشیه دستگاه سلطنت زندگی ساکت بی‌ماجرایی داشته، و بعد از شاهنشاه مرحوم به شاه جوان نزدیکتر شده، مثلاً از درجه فرزندی به خواهری رسیده است. نه اینکه قبلاً خواهر شاهنشاه مرحوم بوده، و حالا عمه جانشین او شده باشد. و این «شاهنشاه مرحوم» کیست؟ توجه کنیم که تا همین تاریخ ۱۲۷۳ ق. در تمام قاجاریه یک شاه شهید داریم (آغا محمدخان)، یک خاقان مغفور داریم (فتحعلی شاه) و یک شاهنشاه مرحوم (محمدشاه)، القابی که در خطبه‌ها و مراسلات رسمی مصرف عام داشته‌اند.

علاوه بر این‌ها بگویم که بنده در سال‌های کمی دور یک نسخه چاپ سنگی از دستفروشی لب جوی خیابان «شاه‌آباد» خریده بودم یک تومان، که جلدهی نداشت و صفحات اول و آخرش کنده و پاره بود و در همان نگاه سرپایی نشان می‌داد شجره‌خاندان قاجار است از فتحعلی خان



● اکبر رادی

بن شاهقلى خان تا ۱۳۰۴ ق. که گویا سال نگارش و چاپ کتاب هم بود و داد می زد که محصول دارالطباعة ناصری، و از پخت و پزهای مرسوم اعتمادالسلطنه است. من این کتاب را سی سال پیش خواندم، (اوایل انقلاب آن را در مناسبتی به بیضایی دادم.) و نقداً در جزئیاتش حضور ذهن زیادی ندارم. ولی گمان می کنم حرف اول و آخر را در خصوص منسوبان شاه قاجار همین کتاب زده است. به هر حال، اینکه صد و پنجاه سال پیش زنی به نام عزیزالدوله خواهر ناتنی ناصرالدین شاه بوده و یا عمه تنی او، شاید از اساس موضوعی نداشته باشد؛ اما مسأله این است که ما این جا در قلمروی تاریخ هستیم و تحقیق در این قلمرو هرچه هم خانوادگی، کمرنگ، در حاشیه، باز در جای خود مهم است و باری به هر طریق!

نکته دیگر اینکه در شماره ۷۰۵ این مقاله در «بخارا» ی ۲۷ با عنوان «کلوهای ابرقو» اشاره ای به رابطه دو کلمه «آکل» در «داش آکل» صادق هدایت و «کلو» مرادف با پهلوان، کی، کیا شده است؛ و البته بدون هیچ تأکیدی و آن هم با قید تردید. ولیکن تاجایی که به این راقم مربوط می شود، در شیراز حوالی ۱۳۱۰ (مکان و زمان وقوع داستان «داش آکل») و بسیاری از نقاط دیگر ایران هم، «کل» مخفف کبله، و این یک تخفیف یافته کربلایی بوده، در محاوره جاری مردم به همین صورت «گل» استعمال می شده، و «آکل» به فتح کاف در حقیقت همان «آقا کبیلایی» یا «آقا کربلایی» بوده که فی الواقع صفت نسبی محترمانه ای هم برای اهل دیانت محسوب می شده

است. بنابراین تصور می‌کنم که اگر «دش آکل» را (چنانکه تاکنون لفظ رایج قشر کتابخوان ما بوده است.) به طور مفتوح «دش آکل» بخوانیم یا تلفظ کنیم، درست تر باشد و این هم محض خالی نبودن عریضه! الباقی ارادتی است که از دور و دیرباز خدمت آقای افشار داشته‌ایم و شما دهباشی عزیز، لطفاً احساسات خالصانه ما را ابلاغ می‌فرمایید. اکبر رادی ۱۱ فروردین ۸۲

### توضیح تازه نگار:

● لطف قلم و دقت نظر رادی بزرگوار درباره نسبت عزیزالدوله با ناصرالدین شاه حکایت از رادی، فرزاندگی و آزادگی می‌کند و طبعاً موجب سپاسگزاری است که با حوصله و مراجعه به منابع توضیح مستدل مرقوم داشته است. در مورد آکل و نظر موشکافانه ایشان که کل مخفف «کیله» (= کبلائی) است و به همین ملاحظه باید به فتح کاف خوانده شود نه ضم امیدوارم جناب رادی بتوانند از اهالی شیراز که هنوز تکلم قدیم و کهنه را دارند کسب نظری بفرمایند. در هر حال آنچه بنده نوشتم بمانند هرچه بنویسم جنبه احتمالی دارد و چه بسا که جز غلط چیزی نباشد. همیشه انتظار بزرگواری اهل کمال را دارم که بی دریغ مرا بر نادرستیها آگاه فرمائید.

### ۷۲۳ - دومین کنگره بین‌المللی شرق شناسان (بی حضور ایران)

پس از پاریس، لندن مهماندار دومین کنگره بود (سپتامبر ۱۸۷۴). بخشی از خطابه‌های آن در سال ۱۹۷۶ انتشار یافت. کنگره به شعبه‌های سامی، تورانی (+ چین)، آریایی، مصری، باستانشناسی، مردمشناسی تقسیم شده بود.

از مشاهیر مطلعین انگلیس مربوط به شرق، میجر جنرال سر هنر راولینسون در آنجا حضور داشت. تعداد شرکت‌کننده انگلیسی بیش از دویست و پنجاه نفر بود و تعداد شرکت‌کنندگان از کشورهای دیگر شاید حدود دویست نفر. پس از انگلیس بیش از هرجا دانشمندان فرانسوی حضور داشتند. بعضی کشورها نماینده رسمی فرستاده بوده‌اند از جمله الجزیره. خاورشناس شهیر Houdas (هوداس) نمایندگی آن سرزمین مستعمره را داشت. در فهرست کشورهای شرکت‌کننده نام الجزیره همراه مستعمرات دیگر فرانسه با هم آمده است. از آسیا هندوستان نماینده رسمی فرستاده بود (یک نفر از پانديتهای هندی). از عثمانی علی سوآوی (?) و کاپیتانی به نام Stab حضور داشته‌اند. یک نفر هم نامش ذیل عنوان ترکستان (?) آمده است. معلوم نشد که از ترکستان چه ناحیه‌ای منظور بوده است.

در میان شرکت‌کنندگان نامهایی که به گوش ما به مناسبت تعلق خاطرشان به مباحث ایرانی شناس است این نامهاست: ژول موهل (چاپ‌کننده شاهنامه) از فرانسه - امیل بورنرف (متخصص

اوستاشناسی) از فرانسه - ف. آندره آس (زبانهای ایرانی) از آلمان - آندره دور تولدکه (مؤلف حماسه ملی ایرانی و تاریخ ساسانیان) از آلمان - و. پرج (مؤلف فهرست نسخ فارسی برلین) از آلمان - ف. اشیگل (فرهنگ ایران باستان) از آلمان - ا. ایستویک (فارسی دان) از انگلیس - گلد اسمیث (نظامی مأمور در ایران) از انگلیس - ا. لایارد (سیاح مشهور و نامور) از انگلیس - ماکس مولر (زبانشناس) از انگلیس. از ایران کسی درین مجمع حضور نداشت. سفیر ایران هم ریشی نجیبانیده بود که از او بمانند نظر آقا در پاریس (کنگره نخستین) دعوتی کرده باشند. این روش مرسوم و مطلوب غالب سفیران کشورمان بوده است. برای خود در دسر نمی خریدند. معتقد به این فلسفه بودند: سری که درد نمی کند نباید دستمال بست.

در مجموعه خطابه های کنگره تنها سخنرانی ژول اوپرت J. Oppert مربوط به سلسله ماد و آن هم در بخش سامی کنگره بوده است. در بخش آریایی همه سخنرانیها درباره هندوستان ایراد شده بود.

در شماره پیش فراموش شد بنویسم که کامبیز اسلامی به خواهش من فتوکپی از اسامی مندرج در این مجموعه ها تهیه و ارسال کرده است. ازو سپاسگزارم.

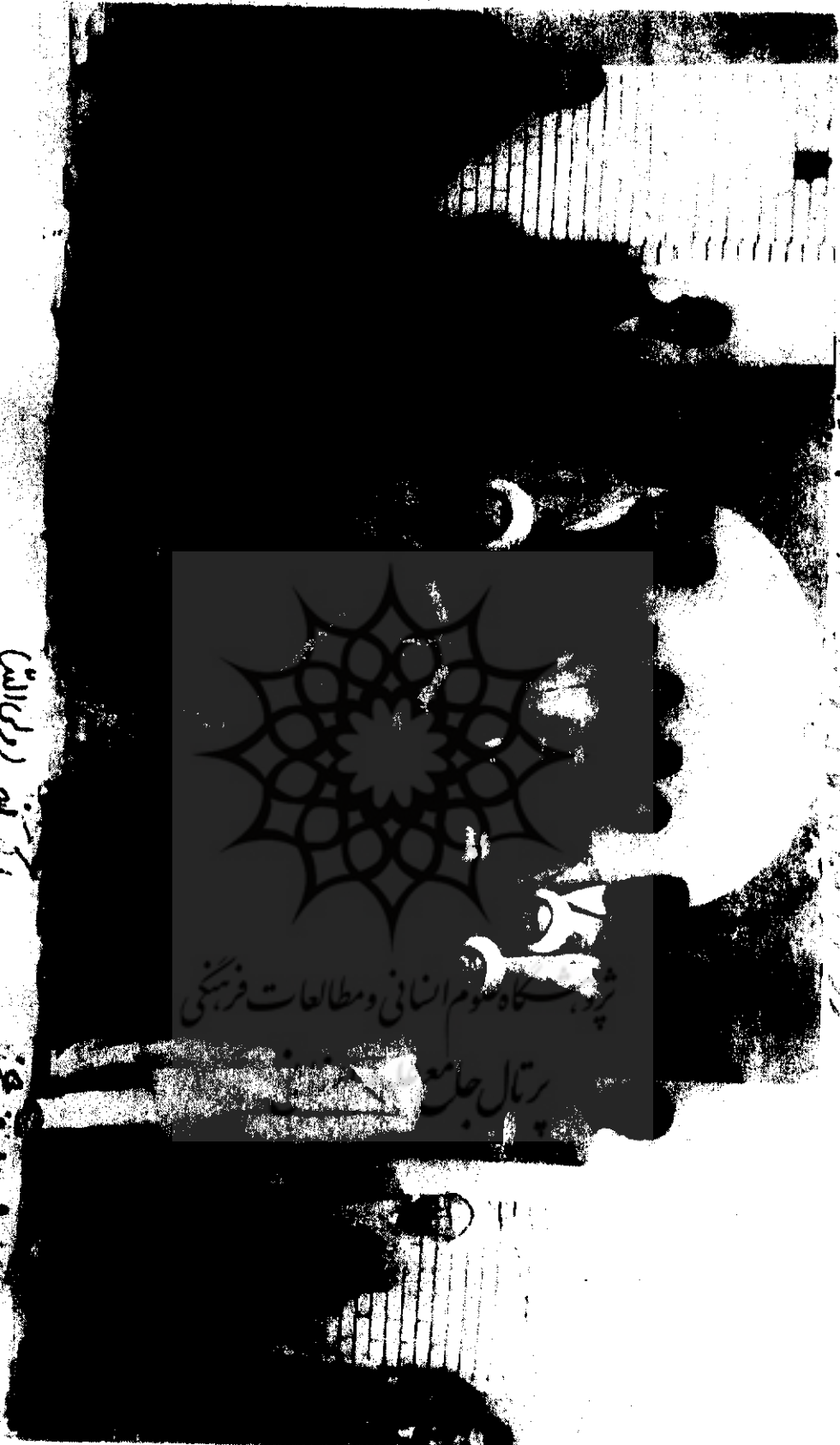
#### ۷۳۴ - عکسی از جوانی فروغی

مجموعه عکس های خاندان دکتر نصرالله اعلم (اعلم السلطنه) در کتابخانه مرکزی دانشگاه نگاه داری می شود. این پزشک گرامی پدر دوست بزرگوار دانشمند ما هوشنگ اعلم است. در میان این مجموعه عکسی دیدم که در آن محمدعلی فروغی و دکتر سیدولی الله خان نصر شناخته می شوند. بالای عکس نوشته است «در بیمارستان دولتی (ابن سینا) به توسط بنده برداشته شده». فرنگی شاپو به سر موسوم به دکتر لو Löw معلم و جراح در آن بیمارستان بوده است. صاحب عکس بر سمت دیگر آن نوشته «حضرات دیگر شاگردان طب هستند».

چون تصور نمی کنم این عکس جای دیگر چاپ شده باشد حتی دکتر سیدحسین نصر نسخه ای از آن داشته باشد آن را در اینجا به چاپ می رساند. می دانیم که فروغی و نصر دو مرد فرهنگی برجسته ایران بوده اند.

نام گیرنده عکس نصرالله اعلم السلطنه (در گذشته به سال ۱۳۴۱) است. او بعدها نام خانوادگی اعلم را برای خود انتخاب کرد. ایشان و برادرش دکتر احمدخان شبان (ملقب به ممتازالاطباء) فرزندان خانباخان از اعضای امور دیوانی و در گذشته به سال ۱۳۲۲) مدرسه طب دارالفنون را گذرانیده بودند. اعلم السلطنه به طبابت پرداخت و چندی هم تدریس فرانسه می کرد (از جمله در قزاقخانه). ولی دکتر شبان قسمتی از خدمتش به ریاست مدرسه علمیه و عمده در خدمت معارف کشور گذشت.

کتابخانه ملی و موزه ملی ایران



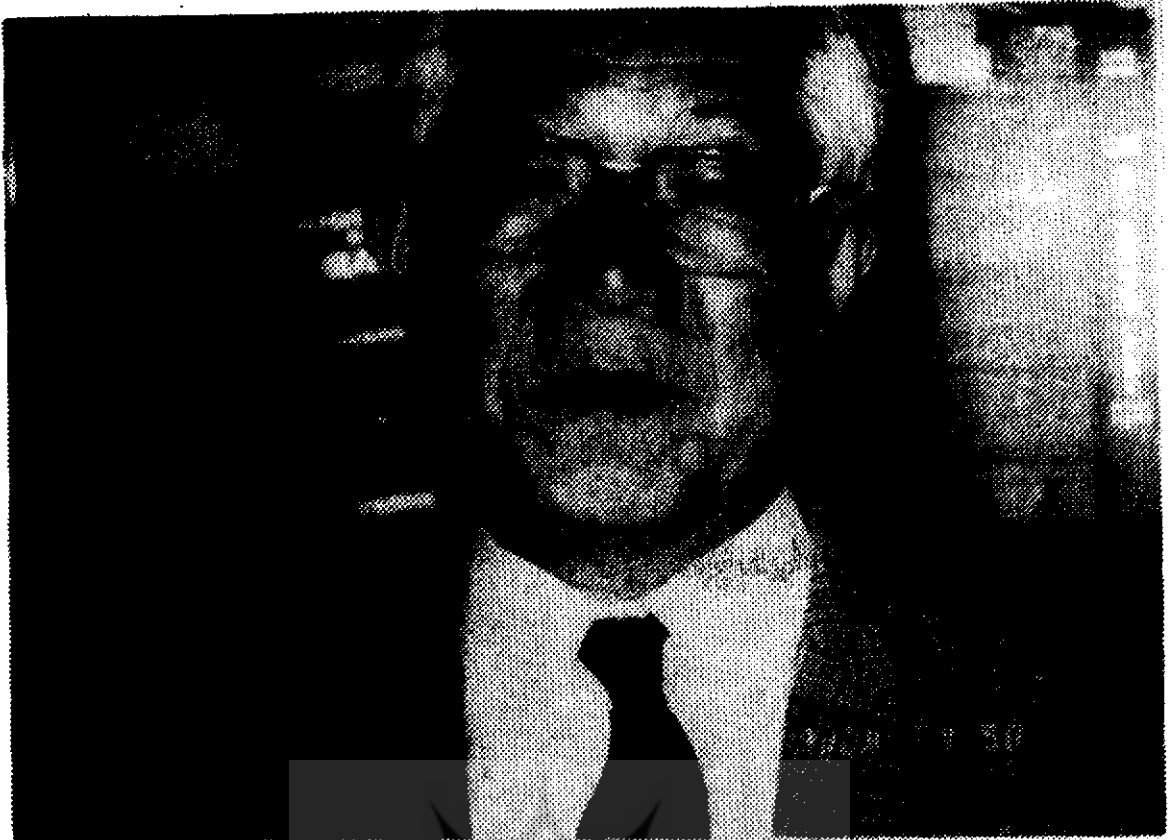
محمد علی فروغی (دولت‌الله)

محمد علی فروغی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال چهارم

عزیزان و دیگر رفقا گردان قلب هستند





پروفسور تسونوکورو یاناگی (عکس از دکتر ایرج پارسی نژاد)

### ۷۳۵ - کورویاناگی و فرهنگ او

ت. کورویاناگی شیخ ایرانشناسان ژاپون اخیراً موفق به انتشار فرهنگ جامع فارسی به ژاپنی شد. او حدود بیست سال بر سر فراهم کردن این فرهنگ بزرگ عمر گذاشت. فرهنگش حاوی هشتاد هزار واژه فارسی است و برگرفته شده از دهها فرهنگ و دهها ده کتاب دیگر و البته تجربه سالها تدریس زبان فارسی و کتاب خواندن بدان زبان.

کار کورویاناگی درین قرن همانندست با نخستین فرهنگی که ریچاردسن در سال ۱۷۷۷ برای استفاده انگلیسی زبانها تهیه و در هند چاپ کرد.

چون از زبان ما ایرانیان امکان قضاوت درباره فرهنگ ژاپونی کورویاناگی نیست عکس نامه‌ای را که به تازگی از او داشته‌ام به چاپ می‌رسانم تا خوانندگان دریابند استاد عزیزی که زبان فارسی را همانند ما می‌داند و می‌نویسد، صلاحیت تدوین چنان فرهنگی را داشته است. باید بر کار بزرگ او آفرین گفت.

### ۷۳۶ - هنرهای ایرانی در جهان

□ در سمپوزیوم هنرهای دیداری مدرن در ایران (نیویورک اکتبر ۲۰۰۲) که خانم شیوا بلاغی در مرکز هاگوب کورکیان وابسته به دانشگاه نیویورک ترتیب داد از ایرانیان، اینان خطابه

دوست ارجمند و دانشمند  
جناب آقای ابرج افشار

زانویه ۲۳ ۲۰۱۳

با عرض سلام و ارادت امیدوارم حال شما خوب باشد  
و در کار موفق باشید. امروز خیلی خوشحال شدم که توسط  
آقای رجب زاده نامه مملو از مهربانی شما مورخ ۱۳۸۱ را  
زیارت کردم. از لطف و عنایت شما صمیمانه سپاسگزارم.  
از شما معذرت می‌خواهم که مدت مدیدی است که به علل شخصی  
به شما هیچ نامه ننوشتم. یادم آمده حدود ده سال است که  
در تهران آخرین بار خدمتتان زیارت کردم و با شما و خانواده پسر  
عزیزتان از ناهار خوشمزه لذت بردم. پس از آن از دانشگاه  
خصوصی تبریز بازگشته شدم و مشغول تالیف فرهنگ فارسی شدم.  
بر اثر کوشش ده ساله در فصل پاییز گذشته فرهنگ جامع فارسی که  
ژاپنی (مدخلی) ۱۱۱۱ کلمه منتشر کردم. و در سال گذشته "دستور  
تطبیقی عربی فارسی" وارد و راهم انتشار دادم و در حال حاضر  
فرهنگ ژاپنی عربی فارسی وارد و راهم دست تهیه است.

متأسفانه باید بگویم که درست سه سال است که همسر بعزت  
سکنه دماغی و قلبی ناگهان فوت کرد. او در زمان حیات گاه گاهی  
ذکر خیر شما و خانم شادروان شما می‌کرد. من حالا تنها ماندم ولی  
به کمک دو دختر که خانواده دارند به کار تخصصی خودم را اداره  
می‌دهم. در آینده اگر وقت داشته باشید خواهشمندم مکاتبات  
کنیم. در خاتمه همیشه نندرتی و توفیق و سعادت شما را آرزو  
دارم.

ارادتمند  
Prof. T. Kuroyanagi



- لایلا دیبا: هنرهای دیداری مدرن ایران در آغاز قرن بیستم

- فرشته دفتری: برجستگی در مدرنیسم ایران

- حمید نفیسی: فیلم سازانی چون شاعر و روشنفکر (عباس کیارستمی).

□ در سمپوزیوم تصویرخوانی و صحنه نمائی متن که به یاد و نام ریچارد اتینگهاوزن در مؤسسه هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک (نوامبر ۲۰۰۲) برگزار شد چند سخنرانی به نسخه‌های خطی مصور ایرانی اختصاص داشت:

- برنارد اکین B. O'Kane: رابطه متن و تصویر در کلیله و دمنه‌های قدیم.

- ترزا فیتز هربرت T. Fitzherbert: متن و تصویر در تاریخ بلعمی نسخه فریر گالری.

- الین رایت E. Wright: متنها در نسخه‌های شیرازی از عصر اینجو.

- جرم کلینتون J. Clinton: کلمه و تصویر در شاهنامه.

- دانیل اهن بوم D. Ehnbohm: مبدأ تصویرهای روایتی در نسخه قصه امیر حمزه عصر اکبر پادشاه.

- جان سیلر J. Seyller: قصه گویی در داستان امیرحمزه.

- شیلا کنبی Ch. Canby: گردآوری آثار معاصر ایرانی در موزه بریتانیا.

□ در جلسات «پیوند متن و تصویر در فرهنگ اسلامی قرون وسطی و معاصر» از میان چهار سخنرانی ایراد شده یک سخنرانی به عصر صفوی مرتبط بود و آن از باری وود B. Wood که درباره رابطه متن و تصویر در نسخه‌های خطی عصر صفوی صحبت کرد.

□ ای لندو A. Landau (از دانشگاه اکسفورد) رساله دکتری خود را درباره محمد زمان نقاش می‌نویسد.

□ کریستیان گروبر Ch. Gruber (از دانشگاه پنسیلوانیا) رساله دکتری خود را درباره تخیلات مجالس معراج حضرت رسول می‌نویسد.

□ برنارد اکین اخیراً مقاله‌ای درباره بازار در عصر تیموری نوشته است که در مجموعه مقالات اهدا شده به جرج اسکاتلون مندرج است به نام Historian in Cairo.

□ باری وود B. Wood اخیراً در انجمن مطالعات ایران سخنرانی محققانه‌ای راجع به قصه‌های عامیانه مربوط به پادشاهی شاه اسمعیل ایراد کرده است.

## ۷۳۷ - درگذشت آنماری شیمیل

بانوی ایران شناس و اسلام شناس آلمانی درگذشت. در سنی نزدیک هشتاد. رساله دکتری او



● دکتر آنماری شیمیل

تصحیح و تحقیق متن سیرت ابن خفیف شیرازی بود. آن زمان چون در همسری ترکی از خانواده طاری بود این نام را بر روی کتاب خود آورده بود. کتاب در ترکیه منتشر شد. شیمیل فارسی و عربی و ترکی خوانده بود. بعدها اردو و سندی هم فراگرفت. جز آلمانی که زبان مادریش بود بر زبان انگلیسی تسلط یافته بود و زبانهای فرانسه و ایتالیایی هم می دانست. شیمیل توانست مقام استادی در دانشگاه هاروارد پیدا کند. در دوره سی و چند ساله اقامت در امریکا بهترین تألیفات خود را منتشر کرد. درین دوران منظمأ مطالعه در تصوف را دنبال می کرد و مخصوصاً چون فریفته مولانای بلخی شده بود چند کتاب مهم در تحلیل افکار آن متفکر و شاعر نوشت. همه نوشته هایش در این باره شهرت گرفت و در زبان فارسی هم به ترجمه رسیده است. خوشبختانه فاضل توانا - حسن لاهوتی - مترجم آثار اوست. شیمیل از دلسوختگان و آشنایان صاحب ذوق و هنرشناس در طراوتها و زیباییهای عرفان بود. غالباً این بیت را زمزمه می کرد:

قراری ندارد دل و جان ما کناری ندارد بیابان ما  
یکی از برجسته ترین پژوهشهای او کتابی است که درباره سنت نام گذاری اشخاص در میان  
ملل اسلامی نوشت و نقدهای خوبی را به دنبال داشت.  
شیمیل چون به شناخت و زیبایی خط عربی و فارسی علاقه مندی داشت کتابی در تاریخ این

خط و مباحث زیباشناختی آن به زبان انگلیسی انتشار داد. دیگر از کتابهای دلپسند او جزواتی است که درباره شعر عرفانی در زبانهای اردو و سندی انتشار داده است. شیمیل از فریفتگان به اقبال لاهوری بود و در مجالس خود ضمن صحبت از اشعار او را زمزمه می کرد. شیفته ظرافت خیال عرفانی اقبال بود.

با او در کنگره شرق شناسی مونیخ (۱۳۳۶) آشنا شدم. پس از آن اینجا و آنجا دیدارهای متعدد با او داشته ام. درین هشت سال اخیر سالی دو سه بار او را می دیدم. عضو هیأت متخصصان مؤسسه الفرقان برای فهرست نگاری نسخه های خطی و تصمیم گیری درباره انتشارات آن مؤسسه و همیشه آرائش در زمینه معرفت خاص نسخ خطی سنجیده بود.

### ۷۳۸ - تحسین یازجی

این مرد از دست پروردگان حسن عالی یوجل و احمد آتش و این طبقه از فارسی دانان و فرهنگمداران سرزمین اناطولی بود. بیگمان دل بسته به زبان ما و مبشر آثار ایرانی و نویسنده مقالات علمی در دائره المعارفها و نشریات دانشگاهی آن کشور بود. برای دانشنامه ایرانیکا (به زبان انگلیسی) مقالاتی که با عثمانی مرتبط می شد می نوشت. از جمله مقاله میرزا حبیب اصفهانی در آن دائره المعارف به قلم اوست.

سالهای دراز در دانشگاه استانبول به تدریس زبان و ادبیات فارسی اشتغال داشت. چند سفر به دعوت ایران به کشورمان آمده بود.

پس از بازنشستگی بیشتر وقت خود را به نویسندگی مقاله برای دائره المعارف دیانت ترکیه مصروف می داشت. او از نویسندگان تحریر ترکی دائره المعارف اسلامی هم بوده است. ظاهراً در اوایل پائیز ۱۳۸۱ درگذشته است.

### ۷۳۹ - آفت ویراستاری در متون قاجاری

ویراستار موجودی است که هم کتاب را می تواند درست کند و هم خراب. اگر آشنا به مفاهیم و استعمال لغات مربوط به زمان نگارش متن نباشد دچار دستکاریهایی ازین نوع می شود:

(۱) برگرداندن حروف از صورتی که مرسوم املا در روزگار خاصی است مثلاً امپراطور به امپراتور - اطاق به اتاق - طهران به تهران

(۲) برگرداندن جمعهای به «ین» مثل مؤمنین به مؤمنان و قس علی ذلک در متونی که نوشته پیش از روزگار ماست یا نویسنده امروزی دلش خواسته است چنان بنویسد.

(۳) برگرداندن سیم به سوم. در نتیجه اگر سیم (مربوط به تلگراف) به سوم (۱) عوض شد

مانعی ندارد. زیرا وقتی به دکمه کامپیوتر می‌گوئید که همه سیم‌ها را به سوم بدل کند ماشین کور سیم را هم سوم می‌کند.

ولی اگر ببیند که نوشته‌اند امین السلطان نخست وزیر دست به ترکیب آن نمی‌زند.

#### ۷۴۰- سبزه علی رفت

میان سالهای ۱۳۳۰-۱۳۴۰ که در کتابخانه دانشکده حقوق کتابدار بودم با یکی از بساط فروشهای باانصاف، علاقه‌مند و فرز- که کتابهای قدیمی و نادر را برای فروش به آن کتابخانه می‌آورد- آشنا شدم. او را سبزه‌علی می‌نامیدیم. جوان بود. شاید به حدود سن خودم. ماهی نبود که چند کتاب عرضه نکند. رقابتی داشت با کتابفروش ارمنی موسوم به داویدیان که او هم اعجوبه‌ای در کار به دست آوردن و فروش کتابهای قدیمی بود.

سبزه‌علی پس از چند سال دستفروشی ناشر شد. مغازه‌ای گرفت در کوچه‌ای منشعب از سعدی نزدیک به چهارراه سیدعلی. نام نشر خود را فروغی گذاشت. در آغاز چون ذوقی به چاپ متون ادبی و شعر داشت به مرحوم سعید نفیسی مراجعه کرد و چند کتاب از او را به چاپ رسانید. یکی از کتابهای خوب نفیسی به نام «تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی» از آن زمره است.

سبزه‌علی علاقه‌مندی به چاپ کتاب داشت ولی تبخری در نشر نداشت و دارای ذوقی ابداعی نبود. نگاه می‌کرد که بزرگان نشر چه می‌کنند. بهر تقدیر خدماتش را باید قدر گذاشت. چه خوب بود که اتحادیه ناشران در صدد آن می‌شد که کتابی درباره ناشران و تاریخچه تأسیس هریک از تأسیسات آنها و فهرست مانند از کتابهایی که چاپ کرده‌اند تهیه می‌کرد و انتشار می‌داد. شاید چنین کار ارزشمندی را بتوانند مشترکاً با کتابخانه ملی کشور انجام دهند.

#### ۷۴۱- قزوینی سیاسی

عموم میرزا محمدخان قزوینی را محقق متن شناسی می‌شناسند و نمی‌دانند که او در سالهای نزدیک به جنگ جهانی اول تا اواسط آن جنگ به مسائل سیاسی جهانی علاقه‌مندی داشت و دلش برای وطنش از لحاظ مصائب سیاسی و اجتماعی می‌طپید و به همان مناسبات به جریانهای سیاسی وارد شده بود.

چند سال پیش نامه را که پورداود در اوت ۱۹۱۲ به تقی‌زاده نوشته و در آن یادآور شده بود که با میرزا محمدخان و کاظم‌زاده ایرانشهر به عضویت *Legue international de droit des peuples* وارد شده‌اند (چیزی بوده است نزدیک به آنچه امروز کمیسیون حقوق بشر گفته



● علامه قزوینی

می‌شود). آن نامه در مجله نگاه نو چاپ شده. اخیراً که به مجله کاوه نگاه می‌کردم دیدم تقی‌زاده ضمن مقدمه خود بر مقاله ارسالی محمد قزوینی درباره رسم الخط نوشته است:

«جناب ایشان از ابتدای تأسیس این روزنامه کمک قلمی و فکری زیاد به کارکنان روزنامه کرده‌اند و مقالات و تحریراتی که در کاوه تا حال نوشته‌اند مانند سایر مقالات این روزنامه و بر طبق قاعده و رسم عمومی ما بی‌امضا درج شده است خصوصاً که از مقوله سیاسی و غیره بوده.» (کاوه، شماره ۳۴ ص ۸ و در طبع جدید ص ۲۷۰).

#### ۷۴۲ - درگذشتگان مشهور

درین سالها شوری بیش از حد ضروری برای گردآوری انواع و اقسام دائرةالمعارف پیدا شده است. و در مواردی با وسایل دشوار و روشهای گاه نامتناسب. کنار آنها کارهای ضروری و مفیدی هست که برای پیشرفت مطالعات ایرانی می‌باید انجام شود و تاکنون فکری برای اجرای آنها نشده است.

یکی ازین دست کارها تهیه فهرست درگذشتگان مشهورست از روزگاری که آسمان اعلان کردن در روزنامه مرسوم شده است. این اعلاناتها البته اطلاع درست از روز وفات صاحب نام ندارد ولی

با چند روزی اختلاف قابل ذکر خواهد بود.

شاید در مرحله نخست بطور امتحان و نمونه بهترین راه استخراج نام درگذشتگان از روزنامه اطلاعات باشد که از سال ۱۳۰۴ تاکنون به نظم و ترتیب انتشار یافته است. در آوردن نامها هم برای تاریخ مفید خواهد بود و هم برای فهرست نویسی و هم خانواده شناسی.

علی الاصول این گونه خدمات را کتابخانه ملی ایران باید جزو وظایف خود قرار بدهد. پیشنهادی است خام تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. تا آنجا که به یاد دارم فاضل ارجمند آقای مهدی غروی کتابی درباره مدفونان در قبرستانهای تهران به چاپ رسانیده است. ولی گردآوری نام متوفیات از روی روزنامهها جامعیت دیگری خواهد داشت.

#### ۷۴۳ - نامه براون درباره تقی زاده

در یادداشت شماره ۷۱۵ نتوانسته بودم مخاطب براون را بشناسم. اینک که در بخارا انتشار یافته است و به دقت بیشتری به غور در آن پرداختم این نکات را بر آن یادداشت می افزایم.

ازین عبارت نامه «بدبختانه همه نمره های ایران نو که شامل تنقید جناب عالی بود نرسید.» مرادش تنقیدی است که در آن روزنامه بر کتاب تاریخ انقلاب ایران براون نوشته شده و محتمل است که اگر محمد امین رسول زاده شخصاً آن نقد را نوشته باشد نامه خطاب به او بوده است. امیدوارم دوستانی که دسترسی به دوره ایران نو دارند با ورق زدن شماره های مربوط به سال ۱۹۱۰ و قبل از مارس ۱۹۱۱ این مشکل را بگشایند.

نکته دیگر این است که مخاطب نامه با حسینقلی خان نواب معاشرت داشته است. یعنی زمان ایصال نامه در یک شهر بوده اند.

#### ۷۴۴ - کتابشناسی ملی ایران

فرید قاسمی کتاب دلپذیری در دست چاپ دارد و آن مربوط است به گزارش و معرفی کتابها و نشریاتی که در ایران درباره کتاب منتشر شده است. به مناسبتی اوراقی از آن را که زیر چاپ است می دیدم. در آن میان قسمت مربوط به کتابشناسی ملی ایران نظرم را به خود کشید و این عبارتش حیرانم کرد:

«اکنون که در آغازین سالهای دهه ۸۰ به سر می بریم کتابشناسی ملی ایران سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۹ در حدود هفت هزار صفحه در شانزده مجلد رحلی در دسترس است اما کتابشناسی ملی ایران در دهه هفتاد وضع دیگری دارد. از بیست و شش مجلد وعده داده شده فقط یازده مجلد منتشر شده است.»





کتابخانه ملی

کتابشناسی ملی ایران

۱۳۷۲

نیمه دوم

شماره ۸۲ و ۸۵

ویرایش:

زهرا طویلی نیمی آیین

کتابشناسی ملی

# انتشارات ایران

دو جلد

۱۳۴۲

شماره استاندارد:  
ISBN 964-6288

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تهران ۱۳۷۶

(۱)

تهران - ۱۳۴۳

۷۰

معنی گفته‌اش ظاهراً این است که حالت توقفی در کار نشر کتابشناسی ملی ایران وجود دارد. خدا نکند، زیرا یکی از اهم وظایف این گونه کتابخانه‌ها، به اصطلاح کنونیان «اطلاع‌رسانی» است و قاعده‌ی اهم اطلاع‌رسانیها آگاه ساختن اهل کتاب از کتابهای منتشر شده است و همواره به روزگانی داشتن آن.

البته در کتابهای ماه و کتاب هفته و وسایل دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فهرستهایی از کتابهای تازه چاپ، چاپ و نشر می‌شود. ولی چون فهرست نگاری کتابخانه ملی با ضابطه‌های اساسی همراه است نمی‌توان گفت که این دو کار تکرار خواهد بود. دو منظور مختلف انجام می‌شود.

اگر هم تصور تکرار می‌شود حق آن است که دو مؤسسه با همفکری و هم‌رایی، فهرست سالانه انتشارات کشور را به نام کتابشناسی ملی ایران منتشر سازند، بطوری که بتواند پاسخگویی قاطع برای کسب اطلاعات کتابشناسی و فهرست نگاری باشد. اکنون که کتابخانه ملی برگه نویسی پیش از انتشار را در عهده دارد (فیفا) کار تنظیم فهرست سالانه آسان است.

خواهند گفت «کتیبه» جوابگوست ولی همه که دسترسی به کتیبه و کمپیوتر ندارند. هنوز کتاب کاغذی مصارفی دارد که عملیات دیسکی نمی‌تواند جانشین فوری آن باشد.

#### ۷۴۵ - فارسی دانی محمد اقبال

در یادداشت شماره ۷۰۶ اشاره کردم به اینکه محمد اقبال لاهوری سراینده اشعار بسیار گیرا به زبان فارسی، عادت به صحبت کردن فارسی نداشت. چون نامه او به پدرم سال ۱۹۳۶ به زبان انگلیسی است موجب تقویت آن اندیشه بود. عکس آن نامه در جلد دوم گفتار ادبی (تهران ۱۳۵۳) چاپ شده است.

اما در جلد چهارم پژوهشگران معاصر ایران تألیف برجسته آقای هوشنگ اتحاد نامه‌ای از اقبال دیدم که به زبان فارسی به سعید نفیسی نوشته است. لذا مناسب دانستم متن آن را برای جبران یادداشت پیشین که به نقل از روایت استادی پاکستانی بود نقل کنم.

لاهور ۲۶ اوت ۱۹۳۲

مخدوم دانه مند - خط دست آقایی<sup>۱</sup> به وسیله سرکار پروفیسر محمد اقبال<sup>۲</sup> صاحب راهی کرده بودید حاصل شد. سالهای دراز است که میل و آرزوی ایران شما را در صمیم می‌پرورم و یگانه محصول ذره نمای خود را سخن پارسی می‌دانم. اینکه سخن پارسی‌ام مطلوب و مقبول همچون آقای دانشمند بنامی که میزان ذوق ادب ایرانی است باشد مایه فخر و دلداری این نیازمند است. یقین دارم که جز از زبور عجم<sup>۳</sup> مرا به خدمت شما راه نبوده است و پیام مشرق<sup>۴</sup> را به همین هفته به خدمت شما فرستاده می‌کنم. والسلام مع الف احترام. نیازکیش، محمد اقبال.

#### ۷۴۶ - جرقه‌های شرق شناسی

سید عبدالرحیم خلخالی یکی از نخستین کسانی است که در تحقیقات و مطالعات خود از کارهای شرقشناسان بهره‌وری کرده است. در مقدمه دیوان حافظ می‌نویسد:

«این سبک و سلیقه را از خود بنا نگذاشتم بلکه از مطالعه و مشاهده کتابهایی که به اهتمام مستشرقین در اروپا چاپ شده است آموختم.»

این گونه نوشته‌ها را باید به تدریج گردآورد تا بتوانیم بر تاریخ تحقیقات و آشنایی محققانمان با روشهای علمی اروپایی آگاه شویم.

#### ۷۴۵ - جغرافیای بیرجندی

فاضل کوشا محسن ناجی نصرآبادی، متن کتاب جغرافیایی و زمین شناختی عبدالعلی

۱. در آن کتاب آقای چاپ شده ولی گمان می‌کنم آقایی بوده است.

۲. ابن محمد اقبال دوم مصحح کتاب راحة الصدور راوندی است و اتفاقاً همنام با شاعر مشهور بود.

۳. اسامی دو کتاب از مجموعه اشعار محمد اقبال.

بیرجندی (در گذشته ۹۳۴) به نام ابعاد و اجرام را به چاپ رسانیده است. این بیرجندی عالمی هیأت شناس بود. تألیفاتی دارد که پانزده تا از آنها در مقدمه همین کتاب معرفی شده است. جز آنها ظاهراً کتاب فلاح دوازده بابی هم تألیف اوست. در هیچ یک از نسخه‌های متعدد متن فلاح نام او نیست ولی فرهاد میرزا معتمدالدوله پشت نسخه‌ای خطی که از آن کتاب در اختیار داشت منجزاً نوشته است که مؤلف آن این بیرجندی است. در شرح بیست باب او شاید ذکری در آن باره باشد. دل‌بستگی محسن ناجی نصرآبادی به این گونه متون مرا بر آن داشت که این یادداشت کوتاه را برای سپاسگزاری از کوشش مفیدش در نشر این کتاب جغرافیایی بنویسم و خبر کتابش را به دوستان و مباحث ایران‌شناسی برسانم.

ابعاد و اجرام مربوط به مساحت افلاک و کواکب و فاصله آنها تا زمین است. اما در قسمت اعظم آن به وصف جغرافیایی شهرها و بلاد هفت اقلیم پرداخته است. البته مطالب تازه‌ای ندارد از آنچه در متون جغرافیایی پیش از او موجود است. با وجود این در خور اهمیت است ازین لحاظ که آن جغرافیایانویسان بمانند بیرجندی عالم علم هیأت نبوده‌اند. از بیرجندی که با ریاضی و علوم دقیقه سروکار داشته است تعجب است که بعضی از عقاید خرافی نسبت به عوامل طبیعی را که عقل آنها را باور نمی‌کند در نوشته خود وارد کرده است. مثلاً ذیل مصر (ص ۷۶) گفته است: «بطیخ هندی به غایت شیرین شود و بزرگ آن به مرتبه‌ای رسد که یک شتر قوی طاقت حمل دو بطیخ از آن ندارد.» یا درباره طمغاج نقل کرده است «از غریب آن است که به زنان ایشان صحبت که واقع می‌شود هر نوبت به بکارت معاودت می‌نمایند.» (ص ۱۰۳). شاید این گونه نکته‌های باطل مأخوذ از کتب عجایب و غریب است که اتفاقاً مؤلف نام از آنها آورده است.

از همین مایه است نقل کردن وجه تسمیه‌های «لایتجسبک» مانند بعلبک که در آغاز اسمش «بک» بوده و چون بت بعل را می‌پرستیده‌اند بعلبک شده است (ص )، یا اینکه یکی از ملوک عجم گناهکاران و زندانیان را به جنگل مازندران فرستاد و چون طبرهای بسیار با خود داشتند آنجا را طبرستان گفتند. (ص ۱۰۳) در وجه تسمیه خوارزم نوشته که خوار گوشت است و رزم به معنی هیزم، زیرا ماهی را بر هیزم کباب می‌کردند و می‌خوردند.

از طرفی نویسنده خود متوجه به عیب خرافات بوده، زیرا در موردی چنین نوشته است: «کوزا - قلعه‌ای است به طبرستان از عجایب دنیا. بعضی از اصحاب تواریخ گفته‌اند که بلندی آن به مرتبه‌ای است که مرغ در طیران خود از آنجا بالاتر نتواند پرید و ارتفاع آن از ارتفاع ابر زیادت است. چنانچه گاه هست که بر قلّه آن باران نباشد و بر سطح آن باران بارش بود و این از خرافات اهل تاریخ است، چه ارتفاع ابر به هفده فرسخ می‌رسد... چگونه ارتفاع این قلعه از هفده فرسخ زیادت باشد.» (ص ۷۸). ضمناً باید گفت که ممکن است کلمه کوزا (به مناسبت موقع) تحریف

«لورا» باشد یعنی دره جنوبی کندوان.

گاهی اطلاعاتی مفید از علوم طبیعی در آن مندرج است مانند اینکه طباشیر چگونه به دست می‌آید (ص ۶۰)، مومیای سفید چه ترکیبی است (ص ۶۳). در جایی از زغال سنگ در کرمان و فرغانه یاد کرده است (ص ۷۷ و ۱۳۳)، همچنانکه خواننده را از روئیدن زعفران خودرو در بروجرد (ص ۸۹) و وجود چشمه نفت در دورق (ص ۹۷) آگاه می‌کند. از همین قبیل است طرز تقسیم آب در دامغان.

منابع او تا آنجا که نام آنها را آورده تألیفات ابن سهلان است و ابوریحان و صورالاقالیم و تحفة الغرائب و عجائب الاخبار.

بعضی اطلاعات و اصطلاحات آن برای تکمیل لغات و ترکیبات مفیدست از قبیل عرق مدینی (ص ۸۷ و ۱۰۸). در منشآت شرف الدین علی یزدی هم آن را دیده‌ام.

بعضی ملاحظات که ممکن است برای طبع بعدی مورد تحقیق قرار گیرد اینهاست. نقول شاید بقول باشد (ص ۷۱)، جبل معظم قطعاً جبل مقطم است (ص ۷۹)، موش شاید نوش باشد (ص ۸۰). مسمر شاید مستقر باشد (ص ۸۳). تفلیس از بلاد ایران است درست نیست و به جای ایران «اران» درست است که در نسخه بدل آورده شده (ص ۱۱۷). مسافت آن کوه شاید غلط چاپی است و مساحت آن کوه درست است (ص ۱۱۷). نام کوهی از مراغه زنجان بوده درست به نظر نمی‌رسد (ص ۱۲۳). قوس و قزح باید به قوس قزح اصلاح شود (ص ۱۲۷). چکل به جای چگل غلط قطعاً چاپی است (ص ۱۲۷). بلاد ختیان می‌باید ختلان باشد به قرینه آنکه بلافاصله بعد از چگل آمده است (ص ۱۲۷). همچنین است بلاد خطلخ (ص ۱۲۹) که درست آن خلخ است. البته ممکن است که غلط چاپی باشد. نام شابر (ص ۱۳۱) علی القاعده شابران است زیرا می‌گوید که در نواحی باب الابواب است. بلاد ساغون (ص ۱۳۲) باید بلا ساغون باشد و اگر در نسخه چنان صورتی داشته باشد ضرورت به پانویس داشت. از نادرستی‌های چاپی صقالیه است (شاید) به جای صقالبه دوبار (ص ۱۳۷).

#### ۷۴۸ - مختارنامه

کتابی است به اردو در معرفی و فهرست نوشته‌های تحقیقی «پروفیسر مختارالدین احمد» متولد ۱۹۲۴. آن را دکتر عطا خورشید و مهرالهی ندیم گردآوری کرده‌اند. در علیگره هندوستان در سال ۲۰۰۲ نشر شده است.

مختارالدین احمد شاگرد جامعه اسلامیة شمس‌الهدای پتنه و بعد دانشگاه آن شهر بود. چون در زبان عربی درجه گرفت به دانشیاری برگزیده شد. ضمناً در کتابداری از برجستگان در سرزمین

هندوستان است. مدتی در دانشگاه‌های انگلستان به تکمیل تحصیلات پرداخت و از شاگردان برجسته سر هامیلتون گیب در شمار آمد. در هندوستان کارهای مختلف دانشگاهی داشت. از مهمترین تخصصهای او غالب شناسی است.

بر این کتاب یکصد و نود صفحه‌ای نذیر احمد مقدمه‌ای کوتاه دارد. تفصیل زندگی او را گردآورندگان مجموعه نوشته‌اند. مختارالدین احمد در زبانهای اردو، عربی و انگلیسی کتاب و مقاله دارد. مقالات او متنوع است. در زمینه‌های سرگذشت معاصران - مستشرقین - ادبا و شعرای اردو فارسی - ادب عربی - مخطوطات - روزنامه نگاری - جغرافیای قدیم مقاله نوشته است.

#### ۷۴۹ - تدریس فارسی در انگلستان

در جزوه جدید دانشنامه ایرانیکا (چاپ امریکا) مقاله‌ای مفید و مفصل به وضع تعلیم فارسی در انگلستان اختصاص دارد. نقصی که بر آن واردست بی‌اعتنایی فطری نویسندگان انگلیسی نسبت به سهمی که ایرانیان در تعلیم فارسی در دانشگاه‌های متعدد آن کشور داشته‌اند و یا کارهای تحقیقاتی که به دست اینان در انگلستان انجام شده است. در این مقاله فقط نام دکتر تورخان گنجه‌ای که پس از خانم لمبتون استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن بود آورده شده و نام افراد دیگری که در سمت‌های دیگر تدریس فارسی را بر عهده داشته‌اند فروافتاده است. البته ضرورت نداشت که همه نامها آورده شود ولی لااقل به طور کلی می‌توانستند بگویند که ادوارد براون افرادی مانند محمد قزوینی - ذبیح بهروز - کاظم‌زاده ایرانشهر، شیخ حسن تبریزی و دکتر عیسی صدیق را به دستیاری خود انتخاب کرده بود. حتی متوجه نشدم که نام میرزا محمدباقر بواناتی را آورده باشند. آنکه براون به معلمی او اشاره کرده است.

اتفاقاً این نوشته تقریباً همزمان نشر شده است با آنچه من در مورد سابقه حضور پژوهشگران ایرانی در انگلستان در همین مجله نوشتم. امیدوارم مدیران دانشنامه از زبان هیأت تحریریه در بخش اضافات و اصلاحات بدین زمینه بپردازند.

#### ۷۵۰ - سنگ مجهول

در حیاط خانقاه و بقعه شیخ امین‌الدین بلیانی (در بلیان نزدیک کازرون) یک قطعه سنگ مستطیل بر سطح زمین دیده می‌شود که در آن چهارده سوراخ به اندازه‌های مختلف نقر شده است. طبعاً نظر کنجکاوان را به خود می‌کشد که این سنگ برای چه کاری بوده است. چه مصرفی داشته است. دوست فاضل آقای حسن حاتمی احتمال می‌دهد که مناسبت جهت شناسی داشته یا خاص نذوراتی بوده است که در آن سوراخها می‌گذارده‌اند. آقای حاتمی چند سال پیش



● سنگ مجهول

عکسی از آن را برای دهباشی فرستاده بود که در مجله‌اش چاپ کند. چون چنان نکرده است اینک در صفحات تازه و پاره‌ها که خاص ایرانشناسی است جا داده می‌شود. روزی که سنگ را به همراهی حاتمی در آن بقعه دیدم ملتفت به اهمیت آن شدم. ورنه سه چهار بار پیش از آن که بقعه را دیده بودم متوجه به این سنگ که پیش پا قرار دارد نشده بودم. برکت همسفری با حاتمی بود که آن سنگ را شناختم.

اندازه سنگ ۶۲×۱۲۰ و به ضخامت چهل سانتی متر.

۷۵۱ - حسن کارگر: عاشق ابرقو

اوائل اسفند ۱۳۸۱ درگذشت. روزگار جوانی و توانایی را در شرکت نفت آبادان گذرانیده بود. چون بازنشسته شد با همسر گیلک خود به ابرقو که مولدش بود بازگشت و ایام را به بازشناسی و بازیابی مآثر گذشته آنجا می‌گذرانید. قصه‌ها و شعرها، واژه‌ها و باورها، مثلها و مثلها را جمع می‌کرد. به بیابانهای دورناک می‌رفت و در پی یافتن خرابه‌ها و سنگها، «گموا» و «پی و پوده» های قدیم جان می‌فرسود، ولی لذت می‌برد. همیشه شور و شوق عاشقانه خود را به هر دیدارکننده ابرقو انتقال می‌داد.

نخستین بار سی سال پیش او را دیدم. با ستوده در آن بیابانها می‌گشتیم که به او برخوردیم و



● ابرج انتشار (عکس از امیر کاظمی)



گلمان به هم گرفت. ده پانزده باری که ابرقو را دیده‌ام او را هم دیده‌ام و هر بار خبر تازه‌ای از او گرفته‌ام. چند بار مهمان خوان او بوده‌ایم. یک بار موقعی بود که بهلول در آن شهر بود و به منزلش آمده بود. در دوره جنگ با دکتر یحیی مهدوی و دکتر اصغر مهدوی و عبدالعلی غفاری و مجید مهران و فرزندم بابک و خانواده‌ها بر او وارد شدیم (یک مینی بوس). چه مهربانیه‌ها و بزرگواریه‌ها که از او ندیدیم. مردی بود مردانه. همیشه از آن عکسی یاد می‌کرد که بابک از او با دکتر یحیی مهدوی انداخته بود.

بی تاب بود که سنگی کتیبه‌دار بیابد و با تلفن مرا خبر کند. همین دو سه ماه پیش خبر از دو درخت کهنسال به من داد که در حوالی ابرقو - در یکی از آبادیهای برکنار افتاده دیده بود. آن درختها را از اقزان سرو ابرقومی دانست.

آخرین بار در دی ماه او را در تهران دیدم. چون دختر فاضلش از رساله ختم تحصیل فوق لیسانس خود دفاع می‌کرد به تهران آمده بود. من به همصحبتی دوستانم دکتر محمدرضا شفیع کدکنی و مجید مهران سعادت یافتم که به آن مجلس رفتم و در آنجا به تجدید دیدار جناب کارگر سرافراز شدم. شاداب و خندان بود، اگرچه شکستگی در پا پیدا کرده بود و چشمانش را تازه به لیزر کخال سپرده بود.

اگر در هریک از آبادیهای ایران دانائی مانند کارگر پیدا شدنی بود یک ایرانشناس محلی

می داشتیم. مگر ایرانشناسی چیست؟ همین است که کسی آب و خاک و گذشته و فرهنگ موطن خود را درست بشناسد. وجود نازنین این گونه ایرانشناسان است که منشأ خیر و خیر هستند و فوسا که اغلب استفاده برندگان از قبل آنها از آوردن نام عزیز آنان خودداری دارند. این حسن کارگر کتابشناس ابرقو، قباله کهنه ابرقو، خرابه شناس ابرقو، تاریخدان ابرقو بود. دوستی بود نمونه و مردی بود که باید یکی از تالارهای کتابخانه‌ها و میدانی از شهر را به نام او نام‌گذاری کنند. اگر نکنند جفایی است که در حق او می‌شود. باید یادش را پایدار نگاه داشت.

## ۷۵۲ - درخواست فلونیا

پیشکش به فریدون نوزاد

دوست فقید احمدعلی خان بنی آدم فرزند علی محمدخان شریف‌الدوله دابی اللهیار صالح) جنگی خطی به نام حاصل الحیوة در اختیار داشت که چندی آن را در اختیار من گذارده بود. درین جنگ نامه‌ای کوتاه ولی زیبا از میرصدرالدین محمد خلف میر غیاث‌الدین منصور شیرازی به «خان احمد مالک رقاب گیلان» مندرج است آن را برای تکمیل مجموعه نامه‌های خان احمدخان گیلانی که توسط دوست فاضل فریدون نوزاد طبع شده است درین جا درج می‌کنم

هو

جنگل پناها، جا محکما، خاطر جمعا، حکیم اختلاطا، عاشق الکیفا، صاحب السیفا!

چهار چیز مطلوب است: ۱- زر، ۲- و افسر، ۳- و خلعت فاخر، و فلونیای پر جواهر.

فلونیا نوعی از مکئیفات رایج عصر صفوی بود. مراد از پرجواهر ظاهراً جنس اعلی و مایه‌دارش بوده است. روشن است که با این نامه نکته آمیز از خان احمدخان طلب فلونیا شده است، آن هم از گیلان برای فرستادن به فارس. اشارت و خطاب «جنگل پناها و خاطر جمعا» متضمن نکته‌ای است که عاقبت احوال خان احمدخان خلاف آن را نشان داد.

## ۷۵۳ - شیخ خرقه

در راه کوهستانی فیروزآباد به فراشبند آبادی کوچکی به نام خرقه هست که اکنون زیارتگاه نام گرفته است. مسافرانی که از راه می‌گذرند بنای فخیم و جسیم سنگی آتشگاه ساسانی میان آبادی خرقه را می‌بینند. آنها هم که کنجکاو باشند به دیدن آن می‌روند.

چند بار که از آنجا گذشته بودم وجه تسمیه‌ای برای آن نام نمی‌یافتم تا اینکه در جغرافیای حافظ ابروچاپ دکتر صادق سجادی به این عبارت برخورددم (۲: ۳۷۳) که ضمن شرح مسافرت سال ۸۱۸ شاهرخ به صفحات فارس نوشته شده است: «وقت مراجعت از کازرون به زیارت شیخ

معظم قطب سماء الولاية مركز دائرة الهداية شيخ خرقة... رسید. معلوم می‌شود آن شیخ مقرّ زندگی و احتمالاً خانقاه خود را در قسمتی از آن آتشگاه قرار داده بوده است و پس از درگذشتش می‌باید که او را در آنجا دفن کرده باشند و به تدریج زیارتگاه عمومی شده است.

شاهرخ پیش ازین که به دیدن شیخ خرقة بیاید در کازرون به زیارت مزار ابواسحاق کازرونی (شیخ مرشد) رفته بود. جای این احتمال هست که شیخ خرقة از پیروان سلسلهٔ مرشدی بوده است و چه بسا که در سیرت نامه‌های عرفای آن ناحیه نام او به ثبت و ضبط درآمده باشد. فعلاً این احتمال را ذکر کردم. امیدوارم آقای عمادالدین شیخ الحکمایی که بارهٔ رجال آن ناحیه و مزارات قدیم کازرون و حوالی صاحب اطلاعات بسیط است بتواند موضوع را بشکافد. یادداشت تازه. در سفر نوروز ۱۳۸۲ که با منوچهر ستوده از کنار آن گذشتیم تابلوی تازهٔ «امامزاده داود» راهنمای مسافران به آنجا بود. نمی‌دانم این بنا ثبت تاریخی شده است یا نه.

#### ۷۵۴ - زبان فارسی در مجلس دوم

در مجلس سوم شورای ملی موقعی که قانون پستی مطرح می‌شود (جلسهٔ ۴۴ پنجشنبه ۱۹ رجب ۱۳۳۳) حاج شیخ اسدالله گفته است:  
بنا بود این الفاظ [فرنگی] را فارسی کنند. درینجا نوشته شده «مکانیکی». با اینکه در کمیسیون رفته است هیچ اصلاحی نشده.  
مخبر کمیسیون به او جواب می‌دهد:

اگر بخواهیم این طور اصلاحات را بکنیم خیلی به محظور می‌افتیم. مثلاً فارسی پست را چه باید نوشت. کلمهٔ کمیسیون در مجلس معمول است، فارسی آن را چه باید نوشت. از این قسم کلمات خیلی است. اگر بخواهیم این لغات را به فارسی ترجمه کنیم اسباب زحمت می‌شود. پس باید اول یک آکادمی درست کرد که این لغات را در فارسی داشته باشیم آن وقت به فارسی ترجمه کرد (ص ۲۲۲).

#### ۷۵۵ - نمونهٔ برخورد با انتقاد کتاب

یکی از ترجمه‌های قرآن از زین‌العابدین رهنماست. که در روزگار پادشاهی با چاپ خوشی انتشار پیدا کرد. دانشمند ارجمند آقای غلامرضا طاهر - که چند سال شده بیمارست و بهبودی او را آرزو دارم - برآن ترجمه انتقادی نوشت و در مجلهٔ راهنمای کتاب درج شد. چون بر زین‌العابدین رهنما گران آمده و ظاهراً شکایت به مقاماتی برده بود موضوع به شورای قرآن سازمان اوقاف احاله شد. متن نامهٔ سازمان اوقاف و نظریه شورای قرآن را برای «ضبط در تاریخ» به چاپ می‌رساند.



# نخست وزیر

## سازمان اوقاف

موضوع: نقد از ترجمه و تفسیر قرآن کریم (مجلد دوم)

شماره ~~۳۴۱~~ - ۳۴ - ۱۵

تاریخ ۱۳۵۰ مرداد ماه

به: اداره نشریه گرامی - راهنمای کتاب

ضمن اظهار تشکر از دقت و پژوهش عمیق تهیه کننده مقاله مندرج در مجلد چهارم هم آن نشریه گرامی تحت عنوان (( ترجمه و تفسیر قرآن ص ۸۹ )) که مظهر علاقه و ایمان به نشر کامل احکام قرآن کریم میباشد موضوع برای بررسی و اظهار نظر به شورای قرآن سازمان اوقاف متشکل از استادان دانشگاه تهران که از اعظام علمای تفسیر قرآن هستند و بانمایند، این سازمان به ترجمه و تفسیر قرآن اهدائی علیاحضرت شهبانوی ایران رسیدگی مینمایند احاله گردید. اینک نظریه شورای مزبور بضمیمه ارسال و برای تهیه کنندگان مطالب آن نشریه ارزنده و مفید در خدمت بزرگی که تقبل کرده اند موفقیت شایسته را آرزو دارم.

نصیر عصار

معاون نخستوزیر رئیس سازمان اوقاف



### نظرسه شورای قرآن

مقاله مندرج در جلد چهارم هم ((راهنمای کتاب)) در جلسه مورخ دوم اردوان ماه ۱۳۵۰

شورای قرآن بررسی و تدوین شرح اظهار نظر میشود.

مواردی که در شمارهای ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۴۰، ۴۳ اشاره شد ماست مطالبی است که در جلسات شورا هم مورد توجه قرار گرفته و طبق سوابق موجود به موقع تذکر داده شده است اصلاح شود که مسافانه عمل نکرده اند بعضی موارد هم نظرات استحصانی است که به سلیقه نویسند ه محتوای ویاستناد مطالب برخی ازتفسیر ترحیح داد ه اند مثلا " عبارت ترجمه چنین چنان باشد بهتسر است که کسی مکلف بر دیا قبول آن نخواهد بود بقیه نیز ادتباه چایی و بالزظم افناد کی است نه خطای عمد که هیچ نشریه و کتابی از اینگونه ادتباهات و خطایا مصون نیست بهرجهت وقت ویی نظری نویسنده مقاله خصوصا " ایمان نظری که در مطالب ترجمه بکاررفته است درخور تحسین و تقدیر میباشد.

## ۷۵۶ - ورقه‌های راهنمایی یزد

سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان یزد ورقه‌های رنگین (چند رنگه) درباره شهرستانهای مهریز، اردکان، بافق، میبد، ابرقو (که البته ابرکوه در آن آمده)، تفت و بالاخره خود شهر یزد چاپ کرده است و رایگان به دیدارکنندگان داده می‌شود. تردید نیست کار ستوده و خجسته‌ای است. اما، بنای آتشکده یزد هم زمان با آتش مقدسی که یکهزار و پانصد و پانزده سال است پیوستگی نیران دارد، نیست. عبارت باید اصلاح شود.

تاریخهای مذکور برای ابنیه به تقلید نوشته‌های انگلیسی به تاریخ میلادی آورده شده است. بکلی کار بی‌قاعده‌ای است که خواننده ایرانی را این طور مطلع کنند: «بقعه دوازده اماممقدیمترین (املای کلمه همین طورست که نقل کردم و مقصودشان دوازده امام است) بنای یادگار شهر یزدست که بنای آن به سال ۱۰۰۸ میلادی تعلق دارد.» به آن می‌ماند که نوشته‌های فارسی را از مأخذی انگلیسی نقل کرده باشند.

- «مجموعه امیرچقماق که شامل یک مسجد، آب انبار، تکیه، بازار و مغازه‌هایش می‌باشد در قرن چهاردهم بنا گردید». البته باز مقصودشان چهاردهم میلادی است. خیر اشتباه است. مسجد تیموری است و تکیه با مناره‌هایش قاجاری.

- مدرسه ضیائی غلط و مدرسه ضیائیه درست است. اینجا باز نوشته‌اند به سال ۱۲۱۰ میلادی تعلق دارد. همین گونه تاریخ گذاری برای مسجد جامع ذکر شده و برای همه ورقه‌های دیگر.

در ورقه میبد به این معرفی دقت شود: مجموعه کاروانسرای رباط!

در ورقه تفت دو نام خاص به غلط ضبط شده است. دره گاوون درست است نه دره گاهان -

شیخ علی بنیمان درست است نه بلیمان.

این چند نکته نوشته شد برای آنکه ورقه‌هایی گویاتر، درست‌تر به دیدارکنندگان داده شود.

## ۷۵۷ - زن و شوی بویراحمدشناس

از دوستم یعقوب غفاری در یاسوج آگاه شدم که تابستانها زن و شویی اطریشی که هر دو مردمشناسند و هم‌رشته و همکار و هر دو استاد دانشگاه میشیگان بوده‌اند و تخصصشان بویراحمدشناسی است هر سال تابستان برای ادامه پژوهشهای خود به سی سخت و یاسوج می‌آیند.

نام شوی Reinhold Loeffler است و نام همسرش Erika Friedl. این زوج

مردمشناس از سال ۱۳۴۴ به این منطقه آمد و شد داشته‌اند.

تحقیقات آنها آنقدر که نزد غفاری دیدم سراسر مربوط به بویراحمدست. مناسب دیدم



فهرست آنها را به آگاهی مردمشناسان و طنمان برسانم.

نوشته‌های لوفلر (شوهر):

Islam in Practics, Religious beliefs in a Persian Village, Albany, 1988.

(کتاب)

مشخصات مقالات او چنین است:

- Aktuelle ethno - soziologische Problem des Nomadentums.  
*Nomadismus als Entwicklungs - problem.* 11. 68-78
- Boir Ahmadi I. The Tribe, *Encyclopaedia Iranica*. IV (1971) 321-324.  
(مقاله‌ای است که در ایرانیکا انتشار یافته)
- Economic Changes in a Rural Area of Iran since 1979, paper delivered at a Wilson Center Conference on the Iranian Revolution and the Islamic Republic. *New Assessments*, Washington, 1982
- Das Fest als das unheilige. *Sudien zum Verstehen fremdar Religionen* Herausgegeben von Jan Assmann und Theo Sundermeier Band 1 : *Des Fest und das Heilige.* 160-197
- Lur Huntinglore and the culture. *History of the Shin. Ethnologie und Geschichte*, Festschrift für Karl Jettmar, hrsg. von Peter Snoy. 1983. 399-409.
- The National integration of Boir Ahmad. *Iranian Studies*. 6/2-3 (1973) : 127-135.
- Recent Economic Changes in Boir Ahmad : Regional Growth without Development. *Iranian Studies*. 9,4 (1976): 266-287
- Tribal Arder and the State: The Political Organisation of Boir Ahmad. *State and Society in Iran*. ed. A. Banani. *Iranian Studies* 11 (1978): 145-171.

نام زن Erika Friedl است. دو کتابی از او که دیدم اینها است

- Children of Deh Koh. *Young Life in an Iranian Village*, Syracuse 1997.

در ورقه معرفی مؤلف نام دو کتاب دیگرش آمده است

- Woman of Deh Koh.

- In the Eye of the Storm : Women in Post - revolutionary Iran.

اما مقالاتش :

- Boir Ahmad Mockery : A research note. *Iranian studies*. 10,4 (1977): 281-286.

- Colors and Culture Change in Soutnest Iran. *Language Society*. 8(1979) 11. 51-68.

- Folksongs from Boir Ahmad, Southwest Iran.

مجله مردمشناسی و فرهنگ عامه ایران شماره ۳ (۱۳۵۶): ۴۷-۵۴

- The folktale as cultural comment. *Asia Folklore Studies*. (Nagoya) 34,2 (1975): 129-145

این زن و شوی مردمشناس و بویراحمدشناس نوشته‌های مشترک هم دارند.

- An Archeological Survey of Boir Ahmad, South Iran (unpub.)

- Eine ethnographische Sammlung von den Boir Ahmad, Südiran. *Archiv für Völkerkunde*, 21 (1967): 95-207

- Die Materielle Kultur von Boir Ahmad Südiran. *Archiv für Völkerkunde*. 28 (1974) 61-142.

در این مقاله A. Janata ۱۳۴۴ همکاری داشته است.

- The Qale Karre of Northern Boir Ahmad. *Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University*, No. 1-4 (1976) 14-34

- The Ups and dows of Dwellings in a Village in West Iran : The History of Two Compounds. *Archiv für Völkerkunde* 48 (1994): 1-44

## ۷۵۸ - درخت و سنگ ارسنجان

با دوستم اکبر اسکندری از فضلی کوشای ارسنجان به دیدن سه دیدنی رفتیم.

۱ - سروی کهنسال که دست کمی از نظر زیبایی از سرو ابرقو ندارد به منطقه پیچو رفتیم (هفت کیلومتری ارسنجان). عمر درخت از هزار سال باید متجاوز باشد. اندازه‌های آن را که ایشان برایم فرستاده است درینجا می‌آورم. ارتفاع بیست و دو متر - محیط بدنه در ارتفاع یک متری ۳/۶۰ متر و در ارتفاع نه متری ۳/۲۰ است و سایه انداز آن به پانزده متر می‌رسد.



● درخت و سنگ ارسنجان

۲- در کوهستانی نزدیک ارسنجان سنگ نبشته‌ای را ایشان شناسید که مربوط به سال ورود افغانهاست و مردم لژ ترس به کوهها پناهیده بودند. آنجا نوشته است: «در شعبان سنه ۱۱۳۵ جهت عبور افغانه وارد شدیم.»

۳- در دامنه کوهستان شمالی آن شهر (به فاصله دو کیلومتر) یکی از عجایب طبیعت وجود دارد که باز اسکندری خبرش را داد و آن درختی است که بر روی تخته سنگی مکعب شکل در جایی که سنگ دیگری نیست بر کمرکش تپه‌ها روئیده است. ازین که:

مهدی مشایخی عکاس هنرمند شهر در سال ۱۳۶۹ عکس از آن گرفت و در مجله دانستنیها چاپ شد. بعد مهندس محمد حسین شیرازی مدیرکل امور بین‌المللی جنگلها عکس آن را به صورت پوستر انتشار داد. افسوس ازین همه زیباییها که مردمی بی‌سلیقه گاه بر سر سنگ آتش می‌افروزند و ممکن است به درخت آسیبی برسد. بنابراین خواسته است مسؤلان شهر برای حفاظت آن چاره‌ای بیندیشند. ارتفاع سنگ پنج متر و عرض آن ۶/۵ و ارتفاع درخت از روی سنگ ۴/۵ و سایه انداز آن ۶/۵ متر است. عکس آن را چاپ می‌کنم تا اگر گذارتان به ارسنجان افتاد این دیدنی طبیعی را ببینید.